

اندیشهٔ آغازین جهانگردی در گسترهٔ تفکر و تمدن اسلام، با «هجرت» شکوفا گردید. در قرآن مجید، پیامبران، گروندگان، رهبران و راهیان راه فضیلت و فرهیختگی و فرهنگ بشری، به هجرت تشویق شده اند.

اینکه، بجاست نگاهی بیندازیم به معنای هجرت و کاربرد آن در قرآن.

هجرت چیست و مهاجر کیست؟

واژهٔ تازی هجرت به معنای گسستن پیوند دوستی و همکاری، جدایی، دوری و از جایی به جایی دیگر رفتن است.^۱ بدین گونه، معنای آغازین «هجرت»، گسستن پیوندهای دوستی و دوری گزیدن بوده است و سپس به مفهوم راهی شدن و کوچیدن به کار رفته است.^۲ با نگاه به این واژه شناسی، «مهاجر» کسی است که برای خواسته و آرمان خویش، که در چشم او سترگ می نماید، از خانه، خانمان، دودمان، زادگاه و زیستگاه خود می بُرد و می گسلد و رها و گسسته و جدا و برکنار از وابستگیها و پیوستگیها، راهی سرزمین و جایگاهی دیگر می گردد و همهٔ کوشایی و تاب و توانش را در این راه به کار می گیرد.

هجرت در نگاه قرآن

محمد حسین ساکت

پیشنهاد لویی ماسینیون، برای ریشه‌شناسی واژه ی مهاجر، طرحی نو درافکنده است. او می‌گوید: هاجر از زبان حبشی آمده است که در اصل به معنای «شهر» است. مهاجر یعنی مانند هاجر شدن و نیز شهرنشین^۷ یا به تعبیر نگارنده: شهرگرا.

هجرت: حرکت برای شناخت جهانی تازه

چه دیدگاه رُنان را بپذیریم که با همسانی آوایی میان «حجر» و «هجر» (نام هاجر) بویژه در شتابان دویدن (سعی) او میان دوکوه سنگی صفا و مروه، مفهوم گیرا و تازه ای پیدا می‌کند و چه با پیشنهاد ماسینیون همداستان شویم که هاجر، یعنی شهر و مهاجر یعنی مانند هاجر شدن [و از جایی به جایی رفتن] يك نمود برجسته و چشمگیری از پیوند میان هجرت، جهانگردی و تمدن در برابر دیدگان تیزبین خواننده پدیدار می‌شود.

درواقع، هجرت، سرآغاز حرکت شگونمند و سرنوشت‌سازی است که تمدنهای بشری را، با آن همه رنگارنگی و گوناگونی، در بستر هموار و پویای خویش قرار داده است.

این، نخستین گام بلندی است که برای ساخت و پرداخت تمدن بشری برداشته می‌شود.

پیوند میان واژگان هاجر، هجرت و مهاجر

از دیدگاه رُنان (Renan)، نام هاجر (Hagar)، کنیز مصری ساره که به همسری حضرت ابراهیم (ع) درآمد، از واژه تازی حَجَر (سنگ) گرفته شده است؛ زیرا، در آغاز میان دو حرف «ح» و «ه» همسانی وجود داشته است.

رنان، هاجر را به عنوان تشخص قبائل پترا (Petraea)^۳ ی عربستان باستان می‌داند که ظاهراً داستان هاجر از همانندی و همگونی دو واژگان «حَجَر» و «هَجَر» یعنی «سنگ» و «گریزنده» سرچشمه گرفته است.^۴

قدیس پُل (St. Paul) نام هاجر را به زبان یونانی «اقامت کوتاه» ترجمه کرده است، چنانکه گویی با «گر» (ger) یعنی يك کوچ کننده یا کسی که موقتی در جایی می‌ماند، وابسته است.^۵ از همین جا، واژه^۶ اروپایی emigration (هجرت و مهاجرت) بار معنایی خود را پیدا می‌کند. این واژه^۶ اروپایی در ریشه^۶ لاتینی خود به معنای بیرون آمدن و ترک کردن است.^۶

هاجر: نخستین جهانگرد تاریخ

سرگذشت هاجر، همسر ابراهیم پیامبر و مادر اسماعیل، تا اندازه ای در منابع مسیحی و اسلامی همخوانی دارد. پس از آن که ساره، همسر سالخورده ابراهیم، کنیز مصری خود (هاجر) را برابر يك سنت و آیین آن روز به شوهرش بخشید، تا با آوردن فرزندی، به دمسردی و افسردگی زندگی خویش پایان دهد، اسماعیل از این کنیز مصری پا به جهان گذاشت. پیامد رشک فراوان و ناسازگاری توان فرسای سارا، گریز هاجر از زیستگاه ابراهیم بود. سارا می پنداشت: فرزندی که کنیز او از ابراهیم می آورد، مانند خود آن کنیز، بخشی از دارایی اش خواهد بود. آنک، هاجر سرشار از محبت کودکی که آبستن است و چشم به راه مادر شدن، از دنیای تنگ و تیره حسادت‌ها دور می شود و به تعبیر قرآن (از زبان ابراهیم): به سرزمینی بی آب و گیاه و خشک و تفدیده کوچ می کند.^۸

هاجر، با گریز از تاریکی‌ها، سرزمینها را زیرپا می گذارد. او، در این گشت و گذارها، که با سختی و دلهره همراه بود، به جهان خرم و تازه ای پا گذاشت که نیکبختی و شگونمندی و رستگاری برایش همراه داشت.^۹

هاجر، به عنوان نخستین جهانگرد، نه تنها خود به جهانی نو و نگرشی تازه دست یافت بلکه، با آرامیدن در کنار خانه ی خدا و جای گرفتن اسماعیل در دامن پرعطوفتش، به تمدنهای واپسین بشری جهت و هدف والا و ویژه ای بخشید.

هجرت: پلی میان گرویدن و پیکار

در آیه های فراوانی از قرآن مجید (برای نمونه: سوره انفال/۷۲، ۷۴، ۷۵؛ سوره بقره/۲۱۸؛ توبه/۲۰؛ نحل/۴۱) هجرت بسان پلی میان ایمان (گرویدن) و جهاد (پیکار و نبرد برای خدا) ترسیم شده است: «والَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا».

گویی میان گروش و نگرش يك مسلمان و جهانگردی و جهان دیداری و پیکار و مبارزه، پیوندی مقدس و همیشگی بسته شده است.^{۱۰}

آری، هنگامی که هاجر از بدیها می گریزد و ناگزیر به هجرت دست می زند، خداوند آن همه کوشایی و شکیبایی (سعی) او را می بیند و آوای پاکش را می شنود و به او فرزندی می بخشد، به نام: اسماعیل. مگر نه این است که اسماعیل یعنی «خدا آوازش را می شنود».

می کرد، کم کم در پاسداری از مرزها و سرزمینهای اسلامی، به عنوان پایگاه و پادگان نظامی چهره کارسازی به خود گرفت. در کنار این موقع نظامی و انتظامی، رباطها کانونی گردیدند برای آموزش تصوف، دانشهای اسلامی، نیایش، درمان بیماران و حتی برپایی دولتهایی که برای نمونه دولت مرابطون در مغرب اسلامی نام خود را از آن گرفت. مرابطون، از سوی دیگر کسانی بودند که خود را وقف دفاع از اسلام می کردند.^{۱۳}

همین رباطها، به عنوان کاروانسراها و خانقاهها، نه تنها در گسترش دانش و دانش اندوزی سهم داشتند، بلکه، در رواج و آسان کردن جهانگردی و در نتیجه، دیدار از شهرها و آشنایی با فرهنگها اثر بزرگی برجا نهادند. مسلمانان نیک نهاد و توانگر، با وقف داراییهای خویش به رباطها، در شکوفایی و برپایی آنها انباز بودند.^{۱۴}

جهانگردی: راهی راست و آسان برای خداشناسی

یکی از راههای خداشناسی و رسیدن به کمال، در نگاه قرآن، سیر آفاق بوده است که از آن به «هجرت برونی»

شایان یادآوری است که یکی از معناهای واژه تازی «جهاد» زمین سرسخت و ناهموار است.^{۱۱} مهاجر، برای نگاهداشت ایمان خویش که با نیروی آن، به حرکت درمی آید؛ از زیستگاه و زادگاهش دور می شود، سرزمینهای سخت و سختیهای زندگی را درمی نوردد و به نبرد مقدس برمی خیزد. اما در راه پاسداری از آرمان پاک خویش، این مهاجر است که تن به چشمه نور می شوید و در سرزمینی دیگر جاری می گردد. مگر نه این است که واژه تازی سیاحت (جهانگردی) یعنی [مانند آب] جاری شدن و روان گردیدن؟^{۱۲}

رباطهای اسلامی: دست پرورده کنش و واکنش جهانگردی

واژه تازی «رباط» به معنای بستن و پیوند دادن است. به جایی که اسب را به آن می بستند، رباط می گفتند. این واژه که با ترکیب «رباط الخیل» در قرآن دیده می شود (انفال/ ۶۰) اصطلاح ویژه ای گردید برای پاسگاههای مرزی و مرزبانی. گذشته از آن که رباطها یا کاروانسراهای میان راهی در پذیرایی از جهانگردان کشورهای اسلامی و چه بسا نامسلمان نقش سترگی بازی

و کندوکاو در نشانه های خداوند برای رهیافت به چگونگی استدلال پیرامون یگانگی و توانایی پروردگار جهان، نیازی حتمی و گزیرناپذیر خواهد بود. به گفته عبدالرزاق کاشانی، تنها دیدن نمودها و نمادها بسنده نیست بلکه، دست یابی به پرتوهای صفات خدا که با «جذب» پیش از «سلوک» همراه است ضروری است.^{۱۶} این همان است که در بالا از آن به هجرت درونی یا «درون گردی» تعبیر کردیم.

جهانگردی و درون گردی: روزنه ای تازه به اندیشه گری

هنگامی که خداوند در قرآن انسانها را به نمایاندن نشانه های خود در جهان برون (آفاق) و جهان درون (انفس) فرامی خواند، در واقع، بانگ می زند که هان انسانها! ببینید و بنگرید و نگرش و گروش پیدا کنید! آیات (نشانه ها) جمع واژه آیه (نشانه) با حرف ندای «ایا» (هان!) هم ریشه است.^{۱۷} این آگاهی و آگاهانیدن از همین جا پیداست.

خداوند دوگونه جهان آفریده است: جهان بزرگ و پهناور (کرانه ها و کناره ها = آفاق) و جهان کوچک (تن و روان آدمی). باید به هردو جهان راه

تعبیر می کنیم. راه دیگری که قرآن برای خداشناسی پیشنهاد کرده است، سیر انفس است که در این جا، «هجرت درونی» (در برابر هجرت برونی) نام می گیرد. در قرآن می خوانیم:

«زود بود که بنماییم ایشان را نشانهای خویش در کنارهای زمین و در تنهای ایشان، تا پدیدار آید ایشان را که آن درست راست است. خود نه بسندست خدای تو که او بر همه چیز گواه است؟»^{۱۵}

اندیشه گری در سرنوشت انسانها و گذشتگان و یاد و یادگارها و کرد و کردارهای آنان، در نگاه قرآن، به نگرشی باز و نوین پیرامون فلسفه تاریخ می انجامد. این نگاه و نگرش که با گشت و گذار در روی زمین و اندیشیدن پیرامون انگیزه ها و انگیزشها و دریافت ارزشها و ضد ارزشها همراه است، جایگاهی والا و بالا در جامعه شناسی، از یک سو، و فلسفه تاریخ، از سوی دیگر، بازی کرده است. این همان است که در قرآن به پندآموزی و خودسازی و جامعه پردازی می انجامد.

در کنار گشت و گذار در کرانه ها و کناره ها (آفاق)، که با جهانگردی امکان پذیر خواهد بود، اندیشه گری

جهانی می شود. ۲۱

برای آن که «واقعیت» نقش خود را در یافت و دریافت مفاهیم تاریخی بهتر بازی کند، قرآن بر گشت و گذار و دید و دیدار از بازمانده های هنری، فکری، فرهنگی و اخلاقی ملت‌ها و تمدن‌ها تأکید می ورزد. در این جا، داستان سرایی به هیچ رو مورد نظر نیست. نگاه و نگرش به واقعیت‌ها و سرنوشت‌ها شالوده کار است. این کار، تنها با جهانگردی شدنی است. هنگامی که قرآن، برای تفهیم مبانی و شالوده های پاک، پارسایی، بویایی و پیماننداری با سبک نوین و گیرای خود، به داستان پردازی دست می زند، بی درنگ یادآور می شود که گزینش این قالب از بیان و تعبیر، در زیباترین و شیرین ترین آن، تنها برای پندآموزی و عبرت اندوزی است. ۲۲

قرآن، در بسیاری از جاها، انسان را به جستجوی سنت‌ها و آیینهای خداوندی در تاریخ فرا می خواند. ۲۳ این کار، با جهانگردی سفارش شده است، ولی نه این که تنها ببینیم و از آن بگذریم، بلکه، ببیندیشیم و راه اکنون و آینده خویش را از گذشته ها، سرگذشت‌ها و سرنوشت‌ها برگزینیم و در این بهزگینی، به تاریخ و فلسفه آن قالب

بریم تا به شگفتیها و راز و رمزهای آفرینشگری خداوند، روزه ای تابناک بازکنیم و به آفریدگار دانا و توانا برسیم. ۱۸

آمدن واژه آفاق پیش از انفس، تنها به خاطر زیبایی تلفظ و موسیقی کلام در آیه ۵۳ سوره فصلت نیست، بلکه نشانگر اهمیت جهانگردی و پیشین بودنش بر درون گردی است.

پیامد سفارش قرآن به گشت و گذار در جهان و جهانگردی، انگیزه ای گردید بنیادین در پرداخت دیدگاهی تازه در فلسفه تاریخ. دیدار تاریخی و آثار باستانی برای پی بردن به شیوه های زندگی و اندیشه ها و پیشه های گذشتگان، که در قرآن با کاربرد فعل «سیروا» (۶ بار) ۱۹ و «أفلم یسیروا» و «ألم یسیروا» (۷ بار) ۲۰، بیان شده است، روش و روند ویژه ای به بینش اسلامی تاریخ داده است. بعدها، اصطلاح «سیره» که کارسازترین روش علمی تفسیر قرآن گردید، از همین واژه «سیر» (رفتن و پیمودن) گرفته شد. برای نمایش اهمیت جهانگردی در نگاه قرآن، همین دریافت و برداشت بسیار برجسته و چشمگیر است. می بینیم که سیره، یا زندگینامه پیامبر(ص) بخشی از تاریخ اسلامی و

علوم طبیعی مانند بیرونی، ابن هیثم و رازی، به جای واژهٔ تجربه و آزمایش (experience)، که ترجمهٔ اصطلاح یونانی است، از «اعتبار» که اصطلاح گسترده و بارورتر قرآنی است، بهره می‌گیرند. «اعتبار»، که در پی دیدارها و نگرشها به آثار برجاماندهٔ طبیعت و انسانها و فرهنگها و تمدن‌ها در قرآن مفهومی ژرف و باریک یافته است، در ساخت نظریه‌های علمی دانشمندان اسلامی، نقش سترگی بازی کرده است. در حقیقت، «اعتبار» پیامد فرخنده و خجستهٔ جهانگردی و هجرت برونی بوده است که در گذر و گذار از هجرت درونی به چهرهٔ قالبی تازه و جاندار برای مفاهیم فنی و علمی در آمده است.

در کاربردهای علوم اجتماعی و انسانی (و از آن میان، مفاهیم روانشناختی) واژهٔ «عبرت» (که ۶ بار در قرآن آمده است)^{۲۴} ما را در حل دشواریها یاریگر است. «اعتبار»، در روش شناسی علوم طبیعی و «عبرت» در شناخت شناسی و جهان بینی و دانشهای اجتماعی، به اندیشه‌گری و نظریه پردازی ما جهت و هدف می‌بخشد. پیوند مقدس و فرخندهٔ جهانگردی و جهان‌نگری، که با

نوینی بخششیم. این جاست که جهانگردی، شالودهٔ جهان بینی می‌گردد.

اعتبار به جای تجربه: دستاورد جهانگردی در روشهای علمی

گفتیم، جهان دیداری، بی جهان اندیشی و جهان بینی ارزشی نخواهد داشت. کسی که بی نگاه و نگرش و جستجو و تکاپو به جهانگردی می‌پردازد، با خطر بزرگ و خانمان براندازی نیز روبه روست: خودباختگی، خودفروختگی و خودفروموشی. جهانگردی، در مفهوم والا و بالایی که در قرآن آمده است، باید به انسان، خودآگاهی و خودنگری بیاموزد و گرنه ولگردی است.

در برابر کسانی که با جهانگردی به جهان‌نگری می‌رسند، افقهای بی کرانه‌ای گشوده می‌شود که منش و روش آنان را دگرگون می‌سازد. در این جاست که واژهٔ قرآنی «اعتبروا»، که یک بار در قرآن به کار رفته است (حشر/۲)، کاربندی علمی و فراگیر پیدا می‌کند و در اندیشهٔ دانشمندان و کارشناسان مسلمان، جای تازه‌ای برای خود باز می‌کند. ریاضیدانان، فیزیک دانان، شیمی دانان و دانشمندان

بسته‌های استوار هجرت، به هم جوش
خورده اند، بهتر از این به نمایش
در نمی آید.

چاپ اول، مونا، تهران، اسفند ۶۱.
۸. «سوره ابراهیم» آیه ۳۷.
۹. «قصص الانبیاء»، ابن کثیر، تحقیق و تعلیق
عبدالقادر احمد عطا، ج ۱/ ۲۲۰-۲۲۸،
المکتبة الاسلامیة، بیروت، بی تا؛ «انوار
التنزیل و أسرار التأویل» معروف به «تفسیر
بیضاوی»، بیضاوی، ج ۳/ ۱۶۲، مؤسسه
شعبان، بیروت، بی تا.

Hughes, A Dictionary of Islam, (New Dehli: Cosmo
Publications, 1977), P.154; John D. Davis, The
Westmenister Dictionary of the Bible, Revised and
Rewritten, (London and New York: Collin
Clean Type Press, 1944), PP. 221-222; J.Hastings
(edited), A Dictionary of the Bible, PP. 277-278;
جیمس هاکس، قاموس کتاب مقدس، واژه
هاجر.

10. John D. Davis, the Westmenister Dictionary of
the Bible, P.272.

۱۱. «الجامع لاحکام القرآن»، قرطبی،
ج ۴/ ۳۳۳؛ ج ۸/ ۳۶، دار الحیاء التراث
العربی، بیروت، ۱۴۰۵ هـ. / ۱۹۸۵ م.

۱۲. «همان مدرک»، ج ۸/ ۶۴.

13. George Marçais, "RIBAT", in the Encyclopedia
of Islam, New Edition, PP. 1150-1152.

۱۴. «التفسیر المنیر فی العقیدة والشريعة
والمنهج»، وهبة الزحیلی، ج ۱۰/ ۵۱-۵۲،
دارالفکر المعاصر، بیروت، الطبعة الاولى
۱۴۱۱ هـ. / ۱۹۹۱ م.

۱. «لسان العرب»، ابن منظور افسریقی،
ج ۵/ ۲۵۰، دارصادر، بیروت؛ «المفردات
فی غریب القرآن»، راغب اصفهانی، تحقیق و
ضبط محمد سید الکیلانی / ۵۳۶-۵۳۷،
دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت
2.W. Montgomery Watt, "HIJRA", in the
Encyclopedia of Islam, New Edition, P.366.

۳. پترا یا سلع، شهری بود باستانی در بخش
جنوب باختری اردن امروز و مرکز کشور
نبطیها، این شهر غنی و آبادان در گذشته از
اهمیت بازرگانی برخوردار بود، ولی، در
سال ۱۰۶ میلادی سقوط کرد و با از دست
دادن پایگاه بازرگانی و سوداگری به
فراموشی سپرده شد.
(Petit Larousse Ilustre, 1982, P.1598).

4.H.E.Ryle, "HAGAR", in James Hastings (edited),
A Dictionary of the Bible, (Edinburgh: T.&T.
Clark, eight Emprission, 1910), Vol.II, P.278.

5.Ryle, Ibid, P.278.

6.The Oxford English Dictionary.

۷. «میعاد با ابراهیم»، علی شریعتی / ۱۶۱،

فاطر»، آیه ۴۴؛ «سوره غافر»، آیه ۲۱،
 ۸۲؛ «سوره محمد»، آیه ۱۰؛ «سوره
 آل عمران»، آیه ۱۳۷؛ «سوره انعام»، آیه
 ۱۱؛ «سوره نحل»، آیه ۳۶؛ «سوره نمل»،
 آیه ۶۹؛ «سوره عنکبوت»، آیه ۲۰؛ «سوره
 روم»، آیه ۴۲.

۲۱. «المدخل الى التاريخ الاسلامي»، محمد
 فتحي عثمان/ ۱۱۹، دارالفنانش للطباعة
 والنشر والتوزيع، بيروت، الطبعة الاولى
 ۱۴۰۸ هـ. / ۱۹۸۸ م.

۲۲. «سوره يوسف»، آیه ۳، ۱۱۱؛ «سوره
 اعراف»، آیه ۱۷۶؛ «سوره هود»، آیه
 ۱۲۰.

۲۳. «التفسير الاسلامي للتاريخ»، عمادالدين
 خليل / ۱۱۴، دارالعلم للملايين، بيروت،
 الطبعة الرابعة ۱۹۸۳ م.

۲۴. «سوره آل عمران»، آیه ۱۳؛ «سوره
 يوسف»، آیه ۱۱۱؛ «سوره نحل»، آیه ۶۶؛
 «سوره مؤمنون»، آیه ۲۱؛ «سوره نور»،
 آیه ۴۴؛ «سوره نازعات»، آیه ۲۶.

۱۵. «سوره فصلت»، آیه ۱۵. ترجمه قرآن
 موزه پاریس، از مترجمی ناشناس،
 به کوشش دکتر علی رواقی / ۲۴۵،
 انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران،
 ۱۳۵۳.

۱۶. «تفسیر القرآن الکریم»، منسوب به
 محی الدین بن عربی، ج ۲/ ۴۲۲ - ۴۲۳.
 دار الیقظة العربیة للتألیف والترجمة والنشر،
 بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۷۸ هـ. /
 ۱۹۶۸ م. این تفسیر، به نادرستی به
 ابن عربی (م: ۶۳۸ هـ) پیوند یافته است.
 این تفسیر از نگاشته های عبدالرزاق
 کاشانی، شاگرد مکتب ابن عربی است.

۱۷. «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۱۴/ ۶۱.

۱۸. «تفسیر قرآن مجید»، نسخه محفوظدر
 کتابخانه دانشگاه کمبریج، به تصحیح دکتر
 جلال متینی، ج ۲/ ۱۲۱، بنیاد فرهنگ
 ایران، ۱۳۴۹.

۱۹. «سوره يوسف»، آیه ۱۰۹؛ «سوره حج»،

آیه ۲۴؛ «سوره روم»، آیه ۹؛ «سوره